



نوع مقاله: علمی پژوهشی

شیری، حامد (۱۳۹۹). دانشگاه و جامعه: بررسی رابطه‌ی دانشگاه با نهادهای سه‌گانه دولت، صنعت و جامعه‌ی مدنی. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۷(۱۶)، ۲۸۳-۲۵۱.

دانشگاه و جامعه: بررسی رابطه‌ی دانشگاه با نهادهای سه‌گانه دولت، صنعت و جامعه‌ی مدنی

حامد شیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱

چکیده

تحلیل رابطه‌ی دانشگاه و جامعه، و بررسی کارکردهای اجتماعی دانشگاه در متن تحولات جامعه‌ی جدید موضوع مقاله‌ی حاضر است. دانشگاه پیوندی (منطبق با تئوری مارپیچ سه‌گانه اتزکویچ و لیدسدورف) و دانشگاه فرهنگی (مبته‌ی بر تحلیل دلالتی از ایفای نقش دانشگاه در جامعه‌ی مدنی) صورت بندی نظری - مفهومی این رابطه است که در قالب شاخص‌های عینی - تجربی رابطه‌ی دانشگاه - دولت، دانشگاه - صنعت و دانشگاه - جامعه‌ی مدنی عملیاتی شده است. از نظر روش‌شناختی، این مطالعه به شیوه‌ی کیفی و با استفاده از تکنیک مصاحبه در بین دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه تهران به اجرا درآمده است. نتایج مطالعه حاکی از این است که روابط دانشگاه تهران با بخش‌های سه‌گانه دولت، صنعت و جامعه‌ی مدنی بیش از آن‌که سازگار با سازوکارهای دانشگاه پیوندی و دانشگاه فرهنگی باشد؛ بیانگر وجوه آسیب‌شناسانه‌ای است که در آن حتی کارکردها و الگوهای سنتی دانشگاه نیز به چالش کشیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه تهران؛ دولت؛ صنعت؛ جامعه‌ی مدنی.

۱- مقدمه و بیان مسئله

پیوند دانشگاه و جامعه، و به بیانی نقش دانشگاه در ایفای کارکردهای چندگانه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنین تأثیرپذیری آن از نهادهای اجتماعی مسئله‌ی بسیاری از مباحث متأخر علوم اجتماعی است. موضوع اساسی تحلیل‌های اخیر این است که گذار به جامعه‌ی جدید دانش-محور و همگرایی با ضرورت‌های آن مستلزم تغییر در چگونگی روابط نهادهای مولد دانش و به طور خاص دانشگاه با سایر نهادهای اجتماعی است.

اهمیت بیش از پیش دانش در عصر جامعه‌ی فراصنعتی (بل^۱، ۱۹۷۶)، اطلاعاتی و شبکه‌ای (کاستلز^۲، ۱۳۸۵) و دانش‌محور (اشتر^۳، ۱۹۹۴) به افزایش نقش و جایگاه دانشگاه‌ها به مثابه برترین نهاد مولد دانش منجر شده است. اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۰۰ دانشگاه‌ها را به منزله‌ی یکی از مهمترین نیروهای محرکه برای دستیابی به اهداف هزاره‌ی اتحادیه یعنی؛ گذار به «جامعه‌ی دانش‌محور» به رسمیت می‌شناسد (کاسیاس^۴، ۲۰۱۰). این نقش همچنین در بیانیه‌ی کنفرانس جهانی یونسکو در باب کارآمدی آموزش عالی و مسئولیت آن نسبت به امر سیاسی، نسبت به بازار کار، نسبت به فرهنگ در همه‌جا و همه‌زمان و همه‌ی افراد مورد توجه قرار گرفته است. نهادهای آموزش عالی می‌توانند به گسترش عام دانش در جوامع صنعتی و کشورهای در حال توسعه کمک کنند. آنها «ملزم به ایفای نقش بنیادی در جوامع دانش بر اساس تغییرات رادیکال در الگوهای سنتی تولید، اشاعه و کاربرد دانش» هستند (یونسکو^۵، ۲۰۰۵: ۸۷-۹۷). نمونه‌های تجربی نیز نشان می‌دهد حرکت به سمت جامعه‌ی دانش‌محور در کشورهایی مثل چین، برزیل و ایالات متحده نه توسط مسئولان بلندپایه دولتی و سرآمدان صنعت محلی و سرمایه شرکت‌های چندملیتی؛ بلکه نتیجه‌ی افکار و تصورات خردگرایانه^۶ «آکادمی علوم چین» یا «وزارت علم و تکنولوژی برزیل» یا «لابراتوارهای پژوهشی ام آی تی^۷ و مؤسسه‌ی فناوری کالیفرنیا^۸» در ایالات متحده بوده است که این جوامع را به سمت مدل‌های موفق جامعه‌ی دانش‌محور سوق داده است (ویلسون^۹، ۲۰۰۴: ۱۵). درک اهمیت روزافزون دانشگاه‌ها و ایفای

1- Bell

2- Castells

3- Stehr

4- Katsikas

5- UNESCO

6- Risk-Taking

7- MIT

8- CALTECH

9- Wilson

نقش انکارناپذیر آنها در جامعه‌ی جدید، به گسترش روز به روز آنها در سراسر جهان از دهه‌ی ۱۹۷۰ انجامیده است (فاضلی، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۷).

دانشگاه جدید پیامد تغییرات در الگوی دانش است. تحول در مکانیزمهای تولید دانش و صورت بندیهای اجتماعی حاصل از آن به تحلیل‌ها و تفسیرهای نظری بسیاری در مورد دانشگاه‌ها منجر شده است. تحلیل‌های اخیر اگرچه ممکن است با اغراق همراه باشند؛ اما از تغییرات ژرفی حکایت می‌کنند که در ماهیت دانش و دانشگاه در جامعه‌ی جدید پدید آمده است. در حالی که تفاسیر اولیه در اندیشه‌ی وبر، پارسونز و بوردیو استقلال دانشگاه در متن نظریه‌ی اجتماعی مدرنیته را برجسته می‌کنند. تحلیل‌های جدید - به ویژه در ارتباط با تحولات جامعه دانش محور - انتقادی‌تر بوده و انسجام پروژه‌ی مدرنیته در عصر جهانی‌شدن و پست مدرن را مورد پرسش قرار می‌دهند (دلانتی^۱، ۲۰۰۱: ۱۴۹). امروزه تعداد دانشجویان نسبت به گذشته افزایش یافته، اما در مقابل اعتبار دانشگاه‌ها با چالش مواجه شده است. دراکر با تحلیل مسائل مربوط به هزینه و دسترسی و نیز رقبای جدید و تغییر تکنولوژیکی نتیجه می‌گیرد که «حیات دانشگاه‌ها پایان خواهد یافت» (دراکر^۲، ۱۹۹۴). بسط این اندیشه در رویکردهای پست‌مدرن به دانشگاه دیده می‌شود که مرگ دانشگاه را به مثابه نهادی مدرن و وابسته به دولت - ملت با مرگ دولت - ملت ملازم می‌بینند (از جمله لیوتارد^۳، ۱۹۸۴؛ ری‌دینگز^۴، ۱۹۹۶؛ راشکه^۵، ۲۰۰۳، وبستر^۶، ۲۰۰۱). در این رویکردها استدلال می‌شود که دانش نقش رهایی‌بخشی و معناداری خود را از دست داده و دچار چندپارگی و زوال شده است. «بحران در ماهیت دانشگاه به عنوان نهاد ملی» مطابق با تز جهانی شدن و «سیطره‌ی دانشگاه پساتاریخی» در اندیشه‌ی ری‌دینگز (۱۹۹۶) و «ابزاری شدن دانشگاه‌ها» در نظریه‌ی سرمایه‌داری آکادمیک (اسلاتر و لسلی^۷، ۱۹۹۷) داعیه‌هایی است که همسو با نگرش‌های پست مدرن به بحران هویت و ایده‌ی مرگ دانشگاه مدرن دامن می‌زنند.

در مقابل رویکردهای بدبینانه‌ی مدعی ایده بحران و مرگ دانشگاه، نگرش‌ها و تبیین‌های جدیدی وجود دارد که دگرگونی در هویت دانشگاه مدرن را نتیجه‌ی تحولات مدرنیته متأخر دانسته و بر این باورند که دانشگاه‌ها در جامعه‌ی جدید می‌توانند با کسب هویت جدید در پروژه‌ی ناتمام مدرنیته به ایفای نقش بپردازند. وجه نوآورانه این رویکردها تأکید بر پیوندهای متقابل

-
- 1- Delanty
 - 2- Drucker
 - 3- Lyotard
 - 4- Readings
 - 5- Raschke
 - 6- Webster
 - 7- Slaughtera and Leslie

دانشگاه با نهادهای جامعه و ایفای کارکردهای اجتماعی است (از جمله در اتزکویچ و لیدسدورف^۱، ۲۰۰۰؛ دلانتی، ۱۹۹۸؛ ۲۰۰۱؛ ۱۳۸۶؛ ویلسون، ۲۰۰۴؛ گیبونز^۲ و دیگران، ۲۰۰۴). رویکردهای جدید از این موضع پشتیبانی می‌کنند که دانشگاه‌ها در عصر جهانی شدن ناگزیرند برخی الزامات و اقتضائات جهانی را بپذیرند. دانشگاه دانش، جستجو برای حقیقت و یکپارچگی فرهنگی به مثابه گزاره‌های بنیادین دانشگاه مدرن امروزه مورد تردید قرار گرفته و رنگ باخته‌اند. در مقابل دانشگاه در شرایط کنونی بیش از پیش به نهادی مسئول در برابر جامعه و پاسخگوی نیازهای اجتماعی تبدیل شده است. مسئولیت‌پذیری اجتماعی پاشنه آشیل استمرار وجودی دانشگاه در عصر توده‌ای شدن و دموکراتیزه شدن دانش است.

مقاله‌ی حاضر، با پذیرش رویکردهای خوش‌بینانه در مورد ایفای نقش دانشگاه در مدرنیته‌ی متأخر، مسئله‌ی رابطه‌ی دانشگاه و جامعه را از منظر رویکردهای جدید به دانشگاه مورد بررسی قرار می‌دهد. این تحلیل تئوریک با واسطه‌ی شاخص‌های عینی (رابطه‌ی نهاد دانشگاه با نهادهای سه‌گانه جامعه) عملیاتی شده است. دانشگاه - دولت، دانشگاه - صنعت، و دانشگاه - جامعه‌ی مدنی، رابطه‌های متصور سه‌گانه‌ای است که ضمن توصیف واقعی کم‌وکیف و کارکردهای اجتماعی دانشگاه، همچنین می‌تواند میزان شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در این رابطه مطابق با رویکردهای جدید و نقش‌های مورد انتظار دانشگاه در جامعه‌ی دانش‌محور بازنمایی کند.

ضرورت و اهمیت این مطالعه را واقعیت حاکم بر نظام آموزشی عالی ایران و شکاف و فاصله عمیق بین مسیر پیش‌روی دانشگاه در جوامع پیش‌رو با دانشگاه‌های ما تعیین می‌کند^۳. مطالعه‌ی حاضر در چارچوب دیدگاه‌های نظری تبیین‌کننده‌ی نقش دانشگاه در جامعه‌ی دانش‌محور و تحلیل رابطه‌ی متقابل دانشگاه با جامعه به بررسی تجربی این رابطه در دانشگاه تهران - به مثابه یکی از دانشگاه‌های شاخص و نام‌آور ایران - می‌پردازد. با ارزیابی دیدگاه دانشجویان مقطع دکتری میزان همگرایی و واگرایی در پیوندهای متقابل دانشگاه با نهادهای اجتماعی و ایفای کارکردهای اجتماعی دانشگاه مورد سنجش و تحلیل قرار گرفته است.

1- Etzkowitz and Leydesdorff

2- Gibbons

۱- براساس جدیدترین رتبه‌بندی‌ها هیچ‌یک از دانشگاه‌های ایران در بین ۴۰۰ دانشگاه برتر جهان نبوده‌اند (Top Universities, 2019).

۲- پیشینه‌ی پژوهش

دانشگاه‌ها، پیچیده‌ترین نهادهایی هستند که بشر تا به حال به وجود آورده است. این نهاد در طول قرن‌ها به آرامی هر چه بیشتر، در تمامی کشورها و عمدتاً در اروپا رشد و توسعه یافتند تا اینکه از دهه‌ی ۱۹۶۰ در بسیاری از کشورهای جهان به عناصر با اعتبار جامعه در اشکال دولتی و خصوصی تبدیل شدند. تحول تاریخی دانشگاه و الگوهای مختلف نظام‌های دانشگاهی عمدتاً بر اساس رابطه‌ای تعریف می‌شود که این نهاد مدرن با جامعه‌ی پیرامونی و معاصر خود داشته است. این رابطه تا به امروز و عصر «جامعه‌ی دانش‌محور» تداوم یافته است به طوری که تحولات معرفتی و ساختاری این جامعه به تغییرات و نوآوری نهادی در ماهیت دانشگاه مدرن منجر شده است.

۲-۱- پیوند دانشگاه و جامعه: تحول تاریخی دانشگاه مدرن

دانشگاه نهادی مدرن تلقی می‌شود؛ اما پایه‌های آن در قرون وسطی گذاشته شده است. برخی معتقدند که علیرغم دگرگونی‌هایی که مدرنیته در ساختارها و ارزش‌های سنتی به وجود آورده است؛ دانشگاه تنها نهاد متحولی است که توانسته است ضمن پایداری و استمرار خود به منزله‌ی یکی از برجسته‌ترین نهادها و نمادهای مدرنیته درآید. همه‌ی ساخت‌های دیگر - نظام پادشاهی، امپراطوری‌ها، کلیسای همگانی در نتیجه‌ی انقلاب یا گذشت زمان از بین رفته‌اند؛ اما دانشگاه به دلیل ماهیت انعطاف‌پذیر خود توانسته است خود را در دوران مدرن بازتولید کند (اسکات، ۱۹۹۷: ۱۱). دانشگاه در مسیر تاریخی خود از قرون وسطی تا عصر حاضر با کارکردها، استقلال، ارزش‌ها و هنجارهای آکادمیک و غیرآکادمیک متعددی مواجه بوده است که به طور مستقیم و غیرمستقیم متأثر از ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

الگوهای مختلفی از نظام‌های دانشگاهی در دوران مدرن ترسیم شده است. فراستخواه ۶ الگوی متمایز را در نظام‌های دانشگاه جهان بر اساس رابطه‌ی دانشگاه با تولید دانش، جامعه، دولت و نهاد دین از هم تفکیک می‌کند (فراستخواه، ۱۳۸۷: ۸۹-۸۴). الگوی لیبرال - اکسبریجی، الگوی ناپلئونی، الگوی هومبولتی، الگوی ناپلئونی - هومبولتی، الگوی لیبرال - ایالتی و الگوی سوسیالیستی مهمترین مدل‌های دانشگاه مدرن در مطالعه‌ی اوست. مهمترین ویژگی‌های این الگوهای دانشگاهی در جدول (۱) تلخیص شده است.

جرارد دلانتی (۱۳۸۶) نیز اشکال دیگری از دانش و نظام‌های دانشگاهی را بر اساس دوره‌های سه‌گانه‌ی مدرنیته‌ی کلاسیک، مدرنیته‌ی لیبرال و مدرنیته‌ی سازمان‌یافته از هم متمایز می‌کند. مدرنیته‌ی کلاسیک تا انقلاب فرانسه تداوم دارد. دانشگاه در این عصر اگرچه در متن واقعی تولید

دانش نیست (مولدان دانش اغلب در فراسوی نهادها قرار داشتند)؛ اما متاثر از الگوی دانش این دوره یعنی؛ الگوی انقلابی و آزادی‌بخش است. رنسانس، نهضت اصلاح دین و روشنگری؛ همه جلوه‌گر گرایش و تمایل به استقلال دانش از حاکمیت سیاسی و مذهبی بودند.

جدول ۱: الگوهای ۶گانه‌ی نظام دانشگاهی مدرن و ویژگی‌های آن

نوع الگو	استقلال دانشگاهی	آزادی علمی	برنامه‌ریزی آموزش عالی	هنجارها - استانداردها	کارکرد غالب
الگوی لیبرال - اکسبریجی (۱)	سنت ریشه‌دار و تاریخی استقلال دانشگاه	آزادی متناسب با آموزش عالی لیبرال	در اختیار دانشگاه	- معیارهای حرفه‌ای دانشگاهی - آموزش عالی سخت‌گیرانه	آموزش و تربیت متخصص، پرورش شهروندان صاحب حقوق، و مسئول
الگوی ناپلئونی (۲)	وجود استقلال دانشگاه اما نه در حد الگوی ۱	وجود آزادی علمی اما نه در حد الگوی ۱	اختیارات بیشتر در دانشگاه‌های خصوصی به دولتی	معیارهای حرفه‌ای در چارچوب سیاست‌های علمی ملی	آموزش، نوسازی دولتی، تربیت متخصص برای بوروکراسی نوین
الگوی هومبولتی (۳)	ترکیب استقلال دانشگاه با نقش دولت	اصل هومبولتی آزادی علمی	تعامل دولت و دانشگاه‌ها	معیارهای حرفه‌ای منطبق با سیاست‌های علمی ملی	آموزش و پژوهش توأمان و حاکمیت روحیه‌ی علمی
الگوی ناپلئونی - هومبولتی (۴)	ترکیب استقلال دانشگاه با نقش دولت	حذف آزادی علمی در فاشیسم	تغییرات ساختاری و روند تفویض اختیارات بیشتر	هنجارهای نخبه‌گرایانه	ترکیب الگوی ۲ و ۳
الگوی لیبرال - ایالتی (۵)	همگرایی مسئولان ایالتی و هیات امنای دانشگاهی	آزادی متناسب با آموزش لیبرال	در اختیار دانشگاه	- مبتنی بر هنجارهای جامعه‌ی محلی و انجمن‌های تخصصی	دانشگاه چندکارکردی: آموزش، پژوهش، مشارکت حرفه‌ای»
الگوی سوسیالیستی (۶)	نقش شورای علمی طبق ایدئولوژی دولتی چپ‌گرا	- آزادی علم از دین - مخاطرات ایدئولوژیک	در چارچوب کلی ایدئولوژی دولتی از نوع سکولار و چپ	معیارهای حرفه‌ای در چارچوب کلی	- دانشگاه در خدمت دولت و

	ایدئولوژی سکولار چپ				
--	------------------------	--	--	--	--

منبع: فراستخواه (۱۳۷۸: ۴۸۹ و ۵۰۳)

از اواسط قرن هفدهم به بعد با ایجاد آکادمی‌های سلطنتی - دولتی دو شکل مختلف از دانش ظاهر شد: یکی در دانشگاه و آکادمی نهادینه گردید و دیگری در آن بخش‌هایی از جامعه‌ی مدنی که به منزله‌ی پایگاه اجتماعی روشنگری عمل می‌کرد. در این دوره، دانشگاه تبعیت و وفاداری خود را از کلیسا به سمت دولت تغییر داد و در نتیجه این کار ارتباط دانشگاه با جامعه قطع شد (دلانتی، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۴). در واقع از قرون ۱۷ و ۱۸ دانشگاه در اروپا از همه‌ی فعالیت‌های علمی فاصله گرفت. به طوری که دیگر نقشی در توسعه‌ی زبان و هنر و اندیشه ایفا نکرد. این فعالیت‌ها در خارج از دانشگاه و معمولاً بر ضد دانشگاه موجود انجام می‌گرفت (یمینی دوزی سرخابی، ۱۳۸۸: ۱۸).

با ظهور انقلاب فرانسه مدرنیته لیبرال آغاز می‌شود. در این زمان جنبش اصلاحات، تاریخ‌گرایی و اثبات‌گرایی دوره‌ی پساروشنگری قرن ۱۹ الگوی دانش مدرنیته‌ی سنتی - دانش انقلابی، آزادی‌خواه و بشردوست - را مورد چالش قرار می‌دهد. دانشگاه به منزله‌ی یک نهاد مولد دانش با نخبگان متخصص خود در خدمت دولت ملت قرار گرفته و عهده‌دار تدوین فرهنگ ملی می‌شود (دلانتی، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۵). مدرنیته‌ی لیبرال در نتیجه‌ی ظهور فرهنگ اضطراب سال‌های جنگ جهانی اول با دومین بحران مدرنیته - رد حقیقت، خودمختاری و عقلانیت - مورد چالش قرار گرفت. با زوال مدرنیته‌ی لیبرال، مدرنیته‌ی سازمان‌یافته - از آغاز قرن بیستم تا دهه‌ی ۱۹۷۰ - جایگزین شد. تخصصی شدن دانش در چارچوب دیسپلین‌های علمی، طرد الهیات طبیعی و ارزش معنوی دانش، اهمیت یافتن اثبات‌گرایی منطقی و پژوهش بی‌طرفانه و جدایی حقایق از ارزش‌ها الگوی دانش حاکم بر این دوره است. بر اساس الگوی جدید، دانشگاه نهادی برای تامین نیازهای اقتصادی جامعه، اعتبار ملی، دفاع ملی و تولید تخصص تکنولوژیک بود (دلانتی، ۱۳۸۶: ۴۰). وابستگی دانشگاه‌ها به دولت از ویژگی‌های دانشگاه در عصر مدرنیته‌ی سازمان‌یافته است که امکان آموزش توده‌ای و پاسخگویی به تقاضاهای انبوه اجتماعی را ممکن می‌سازد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۶۶). مدرنیته‌ی سازمان‌یافته نیز در اثر تحولات مرتبط با پسامدرنیسم، آزادی از استعمار، ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی و ارزش‌های پسامادی‌گرایانه، دموکراتیزه شدن و بحران اکولوژیک و اخیراً جهانی شدن به پایان خود می‌رسد. از دهه‌ی ۱۹۶۰ دانشگاه‌ها با بحران مشروعیت مواجه شدند؛ چون از آن‌ها انتظار می‌رفت که در نقد اجتماعی و سیاسی نقش مؤثری

بر عهده بگیرند و از حقوق گروه‌های اقلیت و قومی و جنبش‌های اجتماعی و زنان دفاع کنند؛ اما ساخت دانشگاه عملاً در پیوند با قدرت و سیستم‌های موجود ماهیتی محافظه‌کارانه داشت (پترسون^۱، ۱۹۹۹: ۸۳-۱۰۳).

به باور دلانتهی دانشگاه مدرن تا اواخر دوران مدرنیته‌ی سازمان‌یافته، اگرچه تحولات مهمی را پشت سر گذاشته است؛ اما چندان تغییر نکرد. آزادی‌های علمی و استقلال دانشگاهی مهمترین دغدغه‌های نظام دانشگاهی از مدرنیته‌ی لیبرال تا اواخر مدرنیته‌ی سازمان‌یافته است. تا سه دهه مانده به آغاز قرن ۲۱ نقش دانشگاه این نبود که از فرهنگ انتقاد یا آن را متحول کند، بلکه دانشگاه باید سنتی را که دریافت کرده بود به صورت دست نخورده‌ای به نسل‌های آینده منتقل می‌کرد. این یک کارکرد محافظه‌کارانه بود. جنبش‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده‌ی مدرنیته یعنی؛ رنسانس، نهضت اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم همه در خارج از دانشگاه پدید آمدند. در دوران مدرنیته‌ی لیبرال و مدرنیته‌ی سازمان‌یافته نهاد دانشگاه ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه را مشروعیت می‌بخشید؛ اما در اواخر دوران مدرنیته این نهاد به تدریج در جهت پذیرش سدهای برخاسته از حاشیه‌های جامعه حرکت کرد (دلانتهی، ۱۳۸۶: ۹۹-۹۷).

۲-۲- دانشگاه در جامعه‌ی جدید: از ایده‌ی مرگ دانشگاه تا کسب هویت جدید

با گذر از مدرنیته‌ی سازمان‌یافته و ورود به عصر جامعه‌ی دانش‌محور و مدرنیته‌ی متأخر دانشگاه پیوند و تعامل نوینی با جامعه‌ی پیرامون خود برقرار می‌کند. دانشگاه‌ها در نتیجه‌ی تحولات ناشی از انقلاب الکترونیک، عصر اطلاعات و ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای، سازمان‌های مجازی و جهانی شدن با واقعیت‌های نوینی مواجه می‌شوند که پیش از آن هیچ‌گاه تجربه نشده‌اند. البته در اینجا تناقضی آشکار وجود دارد؛ از یک طرف شکوفایی نظام‌های آموزش عالی و نهادهای طلایه‌دار صنعت دانش و از دیگر سو آشفتگی معرفت‌شناختی و زوال بنیادهای معرفت‌شناختی دانش و دانشگاه مدرن. ظاهراً به طور متناقض پیشرفت و توده‌ای شدن آموزش عالی با زوال فرهنگ والای آکادمیک همزمان ایجاد شده‌اند (اسکات، ۱۹۹۷: ۴-۲).

واقعیت‌های هستی‌شناسانه، مجادله‌ها و مباحثه‌های معرفت‌شناختی بسیاری در حوزه‌ی دانش و درباره‌ی هویت دانشگاه برانگیخته است. گستره‌ای از نظریه‌ها در باب «ایده‌ی دانشگاه» وجود دارد که از داعیه‌های «زوال» یا «مرگ» دانشگاه تا مدافع اعتبار مشروع و هویت‌یابی جدید دانشگاه را در برمی‌گیرد. در جناح نخست می‌توان به نگرش پست‌مدرن به دانش، معرفت علمی و دانشگاه در اندیشه‌ی کسانی چون؛ لیوتار (۱۹۸۴)، اسلاتر و لسلی (۱۹۹۷) و ری‌دینگز (۱۹۹۶)

اشاره کرد: به باور لیوتار - در «وضعیت پست‌مدرن: گزارشی در مورد دانش» (۱۹۸۴) - در شرایط جامعه‌ی پست‌مدرن دانش تحولی معرفت‌شناختی را تجربه کرده است که طی آن دیگر دانش نه بر اساس میزان قدرت، توانایی و دقتش در بیان و بازنمایی واقعیت‌های جهان؛ بلکه بر اساس «ارزش استفاده» و فایده‌مندی‌اش ارزیابی می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۹). وی الگوی مدرن در باب دانش و دانشگاه را به چالش می‌کشد و معتقد است که دانش کارکرد آزادی‌بخش خود را از دست داده و برخلاف گذشته از خودمختاری برخوردار نیست (دلانتی، ۱۳۸۶: ۲۲۴-۲۲۰). این موضع در واقع به معنای اعلان پایان عمر دانشگاه است. تفسیر بسط یافته‌ی اندیشه‌ی لیوتار در کتاب «سرمایه‌داری آکادمیک» اسلاتر و لسلی (۱۹۹۷) متجلی شده است. آن‌ها نشان می‌دهند که جهانی شدن همان توسعه‌ی ارزش‌های نئولیبرال سرمایه‌داری در سطح جهانی است. در این چشم‌انداز جهانی‌شدن دانشگاه و نظام آموزش عالی را به بازار پیوند می‌دهد. بازاری شدن، اگرچه پیامدهای مهمی برای دانشگاه‌ها در حوزه‌ی تامین مالی دارد؛ اما با سوق دادن دانشگاه و کارگزاران دانش به سمت منافع سرمایه‌داری و بازار استقلال پیشین و تاریخی دانشگاه‌ها را کاهش داده است (همان، ۵). مشهورترین تفسیر در این چارچوب توسط بیل ری‌دینگر در کتاب «دانشگاه در حال زوال» ارائه شده است. وی دانشگاه معاصر را دانشگاه «پساتاریخی» می‌نامد که تاریخ مصرف آن به اتمام رسیده است (ری‌دینگر، ۱۹۹۶: ۶). الگوی آکادمیک مدرن پاسدار ارزش‌های مدرن چون انتقال هویت و فرهنگ ملی و تلاش برای تثبیت آن، آزادی‌های اجتماعی و نهایتاً نهادی در خدمت دولت‌های ملی بود؛ اما با ظهور جهانی‌شدن و تضعیف دولت‌های ملی و در نتیجه‌ی زوال هویت‌های فرهنگی ملی ضرورتی تاریخی برای مشروعیت الگوی آکادمیک کنونی دانشگاه باقی نمانده است (همان، ۳). ری‌دینگر تبدیل شدن دانشجو به «مشتری» را مهم‌ترین وجه تمایز دانشگاه تاریخی گذشته با دانشگاه پساتاریخی امروز می‌داند که در آن وظایف دانشگاه بر حسب منطق عمومی «محاسبه‌پذیری» ارزیابی می‌شود (همان، ۴).

در جناح مقابل ایده‌ی «مرگ دانشگاه»، نگرش‌ها و رویکردهایی وجود دارد که برخلاف پذیرش بحران در هویت دانشگاه مدرن هنوز به ایفای نقش دانشگاه در پروژه‌ی ناتمام مدرنیته باور دارند (گیبونز و دیگران، ۱۹۹۴؛ دلانتی، ۱۳۸۶؛ اتزکویچ و لیدسدورف، ۱۹۹۷؛ ۲۰۰۰ و اسکات، ۱۹۹۵، ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸). گیبونز و همکارانش (۱۹۹۴) مهمترین تحلیل معطوف به تغییر الگوی دانش و دانشگاه در جامعه‌ی دانش‌محور را با عنوان «شیوه‌ی دوم تولید دانش»^۱ ارائه کرده‌اند. الگوی دانش مورد نظر گیبونز در تقابل با الگوی مرتونی تولید دانش^۲ است که بر اساس

1- Mode 2 Knowledge Production (M2)

2- Mode 1 Knowledge Production (M1)

آن ساختار هنجاری یا «اخلاقیات علم» مبنای کنش‌های علمی است (قانع‌راد، ۱۳۸۱: ۲۹). شیوه‌ی ۲ دانشی منطبق با شرایط «جامعه‌ی نوع ۲» است (گیبونز، ۲۰۰۰: ۱۶۳-۱۵۹) که با فقدان قطعیت در روابط اجتماعی و انعطاف‌پذیری نهادهای اجتماعی، تغییرات ژرف و گسترده در فهم ما از زمان و مکان، جهانی‌شدن، زوال مرزهای نهادی دولت، بازار و فرهنگ و دموکراتیزه شدن دانش و آموزش تشخص می‌یابد (نووتنی^۱، اسکات و گیبونز، ۲۰۰۰). تولید دانش در «زمینه‌ی کاربرد»، «فرارشته‌ای بودن»، «ناهمگنی و تنوع سازمانی مولدان دانش»، «مسئولیت-پذیری اجتماعی و بازتابندگی» و «کنترل کیفیت چندگانه» از مؤلفه‌های شیوه‌ی جدید تولید دانش است (گیبونز و دیگران، ۱۹۹۴: ۱۸۹-۱۸۱). ظهور شیوه‌ی ۲ نتیجه‌ی چالش‌های دانشگاه سنتی در جامعه‌ی دانش‌محور یعنی؛ کاهش وابستگی دانشگاه‌ها به دولت و جستجوی تامین‌کننده‌های دیگر، تضعیف کنترل نهادی در نتیجه‌ی مشارکت دانشمندان سنتی در شرایط جدید تولید دانش و جذب دانشگاه در حوزه‌ی عمومی جامعه‌ی توده‌ای است که ضرورت تحول در این نهاد مولد دانش را ایجاب می‌کند. این تحول لزوم پاسخگو بودن دانش نسبت به جامعه را به همراه داشته است. به عقیده‌ی گیبونز، دانشگاه‌ها می‌توانند بدون کنار گذاشتن شیوه‌ی ۱ به شکل کامل‌تری شیوه‌ی ۲ را بپذیرند (گیبونز، ب ۲۰۰۰). دانشگاه‌ها باید به سوی آن چیزی گام بردارند که می‌توان آن را دانش معتبر اجتماعی نامید. هنگامی که دانشگاه‌ها بهترین روش‌های خود را به کار گیرند - به ویژه روش‌هایی که دربرگیرنده‌ی مشارکت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تفکر و نظارت فراگیر کیفی است - می‌توان به تدوین اخلاق تولید دانش معتبر اجتماعی پرداخت. دانش معتبر اجتماعی، همان چیزی است که جامعه بیش از همیشه از نهادهای علمی خود می‌طلبد (گیبونز، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

همچنین جرارد دلانتی (۱۳۸۶) با اتخاذ رویکردی ساختارگرایانه و نقد سناریوهای پسامدرن زوال دانشگاه از الگوی آکادمیک جدیدی سخن می‌گوید که با شرایط جامعه‌ی جدید منطبق است. وی مهمترین تحولات و چالش‌های ساختار فعلی دانش را که زمینه‌ساز الگوی نوین هستند در چهار زمینه‌ی «ظهور مولدان متنوع دانش و تاثیر جهانی‌شدن بر جریان تولید انحصاری دانش در دولت - ملت»، «وابستگی بیش از پیش جامعه‌ی معاصر به دانش»، «توده‌ای شدن دانش در نتیجه‌ی ظهور تکنولوژی‌های اطلاعاتی» و «دموکراتیزه شدن حوزه‌ی دانش و تضعیف «خود - مشروعیت‌بخشی»^۲ نخبگان پیشین» جستجو می‌کند (دلانتی، ۱۳۸۶: ۸-۷). دلانتی بر این اساس، هویت دانشگاه را در چارچوب مفهوم عام تری از دانش - یعنی دانش به مثابه علم و دانش به

1- Nowotny

2- self legitimation

مثابه فرهنگ - بازتعریف می‌کند. دانشگاه نهادی است که می‌تواند میان گفتمان‌های موجود در جامعه به ویژه میان دانش به منزله‌ی یک گفتمان آکادمیک و ساختارهای فرهنگی جامعه‌ی وساطت یا نوعی تعامل و تعادل برقرار کند (دلانته، ۲۰۰۱: ۱۵۰). «ارتباطات» و ایفای نقش در حوزه‌ی عمومی - آن‌چنانکه مورد تأکید هابرماس^۱ (۱۹۷۱) است - کارکردی است که دلانته انتظار دارد دانشگاه در جامعه‌ی پسامدرن کنونی بدان پردازد. دانشگاه باید فضای عمومی «گفتمان» را احیا کرده و خود را با جامعه‌ی مدنی پیوند زند، فضایی که با زوال حوزه‌ی عمومی از میان رفته است (همان، ۱۳).

تئوری «مارپیچ سه‌گانه‌ی»^۲ اتزکویچ و لیدسدورف (۱۹۹۷؛ ۲۰۰۰) تحول در نقش دانشگاه در جامعه‌ی پسا صنعتی را از چشم‌اندازی دیگر و در ارتباط با دو نهاد دولت و صنعت تحلیل می‌کند. این تئوری تحولی سه مرحله‌ای را طی کرده است: در مدل ۱ نهاد دولت مسلط بر دو نهاد دیگر است و تعیین روابط و مرزهای فعالیت آنها با اقتدار دولت‌های ملی اعمال می‌شود. بارزترین و مقتدرترین نوع این مدل را می‌توان در شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی و تحت سیاست سوسیالیسم موجود جستجو کرد (اتزکویچ و لیدسدورف، ۲۰۰۰: ۱۱۱). در مدل ۲ روابط این سه نهاد با سیاست عدم مداخله و با مرزهای قوی عقلانیت فرهنگی، اجتماعی و تخصصی از هم جدا می‌شود؛ اما دارای کنش متقابل و متعامل با یکدیگر هستند. نهایتاً در مدل مارپیچ سه‌گانه نقش‌های این سه حوزه‌ی نهادی با یکدیگر تداخل پیدا می‌کند، مشترکاً در فرآیند نوآوری هم‌پوشانی دارند و «سازمان‌های پیوندی» با فصول مشترک متعدد شکل می‌گیرد. طبق این رویکرد دانشگاه در توسعه‌ی اقتصاد ملی و نظام‌های نوآوری نقشی حیاتی دارد (همان، ۱۱۲-۱۱۱).

تغییر در کارکرد دانشگاه‌ها در جامعه‌ی دانش‌محور با تأکید بر مسئله‌ی جهانی‌شدن موضوعی است که پیتزاسکات (۱۹۹۵؛ ۱۹۹۷؛ ۱۹۹۸) دنبال می‌کند. به نظر وی، آموزش عالی در جامعه‌ی جدید دیگر به یک آموزش نخبه‌گرایانه محدود نیست و مرز بین آموزش عالی آکادمیک «اصیل» و آموزش متوسطه حرفه‌ای «غیراصیل» از بین رفته است. این تغییر با تمایز بین «دانشگاه هسته‌ای» - نهادی که به آموزش دانشجویان لیسانس و فوق لیسانس می‌پردازد، محققان آتی را آموزش می‌دهد و در فعالیت‌های تحقیقی و پژوهشگری درگیر است - و «دانشگاه گسترده» - یعنی همه‌ی فعالیت‌های دیگری که در آن دانشگاه‌ها درگیر سیاست‌گذاری‌های عمومی هستند، خدمات مشاوره‌ای که به وسیله‌ی محققان دانشگاه‌ها انجام می‌شود، برنامه‌های آموزشی در

1- Habermas

2- Triple Helix

دانشکده‌ها؛ و بسته‌های آموزشی از راه دور (و بازنمایی «مجازی» دانشگاه) - قابل تشخیص است (اسکات، ۱۹۹۷: ۱۳-۱۲). «تغییر از نظام آموزش عالی دوره‌ای به اعتباری»، «تغییر از دپارتمان (گروه) به برنامه»، «تغییر از آموزش موضوع‌محور به یادگیری دانشجو‌محور» و «تغییر از دانش به توانش» چهار تغییر عمده‌ای است که اسکات در انتقال از نظام آموزش عالی هسته‌ای به نظام توده‌ای و باز تشخیص می‌دهد (اسکات، ۱۹۹۵: ۱۶۷-۱۵۷).

ضرورت تغییر در ساختار و کارکرد دانشگاه‌ها و همچنین تغییر در پیوند متقابل دانشگاه و جامعه، پیامد دگرگونی در شرایط و اقتضانات جامعه‌ی جدید است. در نگرش‌های بدبینانه هویت دانشگاه در عصر پسامدرن و جهانی شدن به چالش کشیده شده و ایده‌ی «مرگ دانشگاه» سر داده می‌شود. این در حالی است که حامیان خوش‌بین دانشگاه مدرن و مدرنیته از ایفای نقش دانشگاه در متن این تحولات دفاع می‌کنند.

مقاله‌ی حاضر، در چارچوب رویکردهای خوش‌بینانه به ایفای نقش دانشگاه در مدرنیته‌ی متأخر، رابطه‌ی بین دانشگاه و جامعه را با توجه به صورت بندیهای نظری پیش‌گفته مورد تحلیل نظری و سنجش تجربی قرار می‌دهد. «دانشگاه فرهنگی» و «دانشگاه پیوندی» الگوها یا گونه‌های دوگانه نظری - مفهومی هستند که با استناد به دیدگاه‌های متأخر به منظور تحلیل رابطه‌ی دانشگاه با جامعه قابل استنتاج است.

جدول ۲: رابطه‌ی دانشگاه و جامعه: الگوهای نظری و شاخص‌های عینی

الگوی نظری	ریشه‌ی نظری	زمینه‌های پیدایش	کارکرد اصلی	شاخص‌های عینی
دانشگاه فرهنگی	دانشگاه در جامعه دانش، جرارد دلاتتی (۱۳۸۶؛ ۲۰۰۱)	- چالش در گزاره‌های دانشگاه سنتی - توده‌ای شدن آموزش عالی - دموکراتیزه شدن دانش	توسعه‌ی ظرفیت استدلالی جامعه - دفاع از شهروندی فرهنگی	- پیوند با جامعه‌ی مدنی و ایفای نقش انتقادی - مدافع ارزش‌های دموکراتیک
دانشگاه پیوندی	تئوری مارپیچ سه-گانه، اتزکویچ و لیدسدورف (۱۹۹۷؛ ۲۰۰۰)	- ضعف مدل‌های پیشین (مدل ۱ و ۲) و تکامل مدل‌های ارتباط صنعت، دانشگاه و دولت	مشارکت فزاینده‌تر در نوآوری و توسعه‌ی تکنولوژی (ماموریت ۳)	پیوند متقابل سه‌گانه: هم‌پوشانی دانشگاه، صنعت و دولت در فرآیند نوآوری

«دانشگاه فرهنگی»^۱ الگوی مستخرج از نظریه‌ی جرارد دلانتي است که هویت جدیدی را برای دانشگاه بر پایه‌ی توانایی آن در زمینه‌ی توسعه‌ی ظرفیت استدلالی جامعه و ارتقای شهروندی در جامعه‌ی دانش‌محور بازتعریف می‌کند. استدلال دلانتي این است که به دنبال تحولات و چالش‌های معرفت‌شناختی دانش در کارکرد دانشگاه‌ها نیز تغییراتی حاصل خواهد شد و اینکه در حال حاضر تحولی شناختی در حال وقوع است که نتیجه‌ی آن تشکیل دانشگاه بر پایه‌ی چیزی است که وی آن را «به هم پیوستگی اجتماعی» می‌نامد (دلانتي، ۱۳۸۶: ۲۲). در شرایط جامعه‌ی امروز که دانش به سمت دموکراتیزه‌شدن پیش می‌رود. کارکرد دانشگاه این است که خود را با جامعه‌ی مدنی پیوند زند و نقشی انتقادی و هرمنوتیک در جهت‌گیری الگوهای فرهنگی ایفا کند (دلانتي، ۱۳۸۶: ۱۰-۹). این موضوع به شهروندی فرهنگی ربط دارد که بیانگر توسعه‌ی نقش دانشگاه به فراسوی حوزه‌ی دانش است (همان، ۲۵۸-۲۵۶). دانشگاه در قرن بیستم با ایفای نقش در جامعه‌ی مدنی از ارزش‌ها و شهروندی دموکراتیک در مقابل توتالیترایسم فرهنگی و سیاسی محافظت کرد. در عصر آموزش توده‌ای به مکان مهم انتشار ارزش‌های دموکراتیک و ترقی خواهانه، مثل؛ برابری خواهی رادیکال، حقوق بشر، فمینیسم و دموکراسی اجتماعی تبدیل شده است. امروز وظیفه‌ی دانشگاه آن است که این فعالیت را در عصر شهروندی تکنولوژیک و فرهنگی ادامه دهد (همان، ۱۶-۱۵).

«دانشگاه پیوندی»^۲ منتج از تئوری ماریپیچ سه‌گانه اترکویچ و لیدسدورف (۱۹۹۷؛ ۲۰۰۰) در تأکید بر روابط متقابل و همه‌جانبه‌ی دولت، دانشگاه و صنعت و پیامد گذار از الگوی سنتی دانش (شیوه‌ی ۱) به شیوه‌ی جدید (شیوه‌ی ۲) است. مطابق این الگو، نقش دانشگاه‌ها در مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری، تنها به فعالیت‌های آموزشی محدود می‌شد و تعامل دانشگاه با صنعت و دولت بر مبنای آموزش نیروی انسانی مورد نیاز دولت‌های ملی بود. در اولین انقلاب و تحول علمی (در اواخر قرن ۱۹) دانشگاه‌ها علاوه بر مأموریت آموزشی، مأموریت پژوهشی را نیز عهده‌دار شدند و ضمن برقراری ارتباط با صنعت، انجام فعالیت‌های مشترک تحقیق و توسعه و برون‌سپاری پژوهش از صنعت گسترده‌تر شد. طی انقلاب علمی دوم (در اواخر قرن ۲۰) دانشگاه‌ها علاوه بر دو مأموریت پیشین، عهده‌دار مأموریت جدیدی با عنوان نوآوری شدند که با شکل‌گیری دانشگاه کارآفرین همزمان می‌شود. بر این اساس بنگاه‌ها و شبکه‌های جدید وابسته به دانشگاه در حال گسترش بوده و دانشگاه‌ها با توجه به ظرفیت‌هایی که دارند؛ نقش اساسی را در نوآوری صنعتی و توسعه‌ی تکنولوژی ایفا می‌کنند.

1- Cultural University

2- Hybrid University

۳- روش تحقیق

از نظر روش‌شناختی این مطالعه در زمره‌ی مطالعات کیفی است که با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه - رهنمودی یا نیمه استاندارد به اجرا درآمده است. جنبه‌ی اکتشافی موضوع و الزام به تحلیل عمیق و جزئی‌نگرانه مسئله ضرورت استفاده از مطالعه‌ی کیفی، بر مصاحبه در مطالعه‌ی حاضر مبتنی است. جامعه‌ی مورد مطالعه؛ کلیه‌ی دانشجویان سال سوم و بالاتر مقطع دکتری دانشگاه تهران هستند. این گروه مصاحبه‌شونده، به دلیل جایگاه خاص، موقعیت علمی و آگاهی تقریباً جامع و کامل نسبت به فرایندهای آموزشی و پژوهشی و ساختار نظام دانشگاهی از شایستگی و صلاحیت بیشتری برای اظهار نظر در رابطه با موضوع تحقیق برخوردارند. «تعیین پیشینی ساختار نمونه»^۱ و «تعیین تدریجی» یا «نمونه‌گیری نظری»^۲ (فلیک، ۱۳۸۸) مبنای انتخاب نمونه‌هاست. بر اساس تعیین پیشینی یا نمونه‌گیری هدفمند، ساختار نمونه (گروه‌های آموزشی) مشخص شده و بر اساس نمونه‌گیری نظری تصمیم‌گیری درباره‌ی انتخاب و در کنار یکدیگر قرار دادن اطلاعات تجربی طی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها انجام شده است. در فرایند انتخاب نمونه‌ها و بر اساس قاعده‌ی «اشباع نظری»^۳، درنهایت ۲۸ مصاحبه به عنوان نمونه تعیین شده است. کفایت حجم نمونه، بر قاعده‌ی اشباع نظری مبتنی است. به همین دلیل در برخی گروه‌های آموزشی، حجم نمونه بیشتر از گروه‌های دیگر است.

انجام مصاحبه‌ها با هماهنگی قبلی و عموماً در محل دانشکده‌های دانشگاه تهران انجام شده است. در انتخاب نمونه‌ها برای مصاحبه ابتدا با یک نفر از هر گروه آموزشی مصاحبه شده و سپس ۴ مصاحبه‌ی بعدی به همین ترتیب ادامه یافته است. پس از انجام مصاحبه‌ها و تنظیم و ویرایش اولیه‌ی آنها، متن مصاحبه بر اساس سؤالات و اهداف تحقیق طبقه‌بندی شده و با استفاده از روش «تحلیل محتوای کیفی»، اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. در تحلیل کیفی مصاحبه‌ها به الگوی مورد نظر گیلهام (۱۳۸۹) یعنی «تشخیص نکات اساسی و مهم» و «طبقه‌بندی» مصاحبه‌ها استناد شده و از متدهای کدگذاری در تئوری زمینه‌ای (گلاسر و اشتروس^۴، ۱۹۹۷) در تحلیل یافته‌ها استفاده شده است. به این ترتیب که با کدگذاری باز مصاحبه‌ها نکات اصلی در

۱- در تعیین پیشینی، ساختار نمونه براساس معیارهای از پیش مشخص فرایند نمونه‌گیری به مرحله‌ی اجرا درمی‌آید. این شیوه، نوعی نمونه‌گیری هدفمند یا قضاوتی است که در آن نمونه بر اساس آگاهی از جمعیت، عناصر آن و ماهیت تحقیق و بر مبنای هدف‌های مطالعه انتخاب می‌شود (ببی، ۱۳۸۶: ۴۰۴ و مولر و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۰۴).
 ۲- نمونه‌گیری نظری (Theoretical Sampling)، اولین بار توسط گلاسر و اشتروس (۱۹۹۷) ارائه شده و به مثابه شیوه‌ی جدیدی است که در روش‌شناسی تئوری زمینه‌ای کاربرد دارد.

3- Theoretical saturation

4- Glaser & Strauss

رابطه با یک سوال یا موضوع استخراج شده و بر اساس کدگذاری محوری مقولات مهم استخراج شده‌اند. کدگذاری انتخابی مبنای تحلیل یافته‌ها به منظور ارزیابی و استنباط نظری از داده‌های میدانی است.

جدول ۳: ساختار و حجم نمونه

کد	علوم پزشکی	کد	علوم پایه	کد	فنی - مهندسی	کد ^۱	علوم انسانی
ع.پز. ۱	ایمونولوژی	ع.پا. ۱	بیوتکنولوژی	ع.فن. ۱	مواد و متالوژی	ع.ان. ۱	جامعه‌شناسی توسعه
ع.پز. ۲	میکروبیولوژی	ع.پا. ۲	میکروبیولوژی	ع.فن. ۲	مکانیک / طراحی کاربردی	ع.ان. ۲	جغرافیا / برنامه‌ریزی شهری
ع.پز. ۳	پاتولوژی	ع.پا. ۳	شیمی فیزیک	ع.فن. ۳	شیمی / پلیمر	ع.ان. ۳	علوم ارتباطات اجتماعی
ع.پز. ۴	فیزیولوژی	ع.پا. ۴	پتروولوژی	ع.فن. ۴	عمران / زلزله	ع.ان. ۴	روانشناسی تربیتی
ع.پز. ۵	ژنتیک پزشکی	ع.پا. ۵	شیمی آلی	ع.فن. ۵	عمران / راه و ترابری	ع.ان. ۵	حقوق خصوصی
ع.پز. ۶	بیوشیمی	ع.پا. ۶	رسوب شناسی	ع.فن. ۶	مهندسی صنایع	ع.ان. ۶	علوم سیاسی / مسائل ایران
		ع.پا. ۷	ذرات بنیادی	ع.فن. ۷	برق الکترونیک	ع.ان. ۷	فلسفه‌ی تعلیم و تربیت
				ع.فن. ۸	مکانیک / تبدیل انرژی	ع.ان. ۸	اقتصاد پول
۶		۷		۸		۸	مجموع

۱. به هر دانشجو یک کد اختصاص یافته است. به طور مثال، کدهای (ع.ان. ۱) و (ع.پز. ۴) به ترتیب بیانگر نمونه‌های اول گروه‌های علوم انسانی و نمونه‌ی چهارم علوم پزشکی است.

اعتبار و باورپذیری^۱ نتایج این مطالعه، منطبق با معیارهای مورد نظر ماکسول در پژوهش کیفی است (ماکسول^۲، ۱۹۹۲): اعتبار توصیفی^۳ (ارائه‌ی توصیفات پرمایه، مفصل و تکرارپذیر اظهارات و گفته‌های مصاحبه‌شوندگان)، اعتبار نظری^۴ (تناسب تحلیل نظری حاصل از مطالعه با داده‌های گردآوری شده و به بیانی سازگاری سازه‌ی نظری با داده‌های تجربی) و تعمیم‌پذیری^۵ (یا انتقال‌پذیری که بر میزان تعمیم‌پذیری توصیف‌های حاصل از مطالعه ناظر بوده و با قاعده‌ی اشباع نظری منطبق است)، معیارها و تکنیک‌های سه‌گانه است که به منظور اعتبارسنجی نتایج مطالعه‌ی حاضر به کار رفته‌اند.

۴- یافته‌های پژوهش

با استناد به تئوری‌های تبیین‌کننده رابطه‌ی دانشگاه و جامعه و الگوهای مستخرج از آن یعنی دانشگاه پیوندی و دانشگاه فرهنگی این رابطه در قالب شاخص‌های عینی و عملیاتی سه‌گانه «دانشگاه - دولت»، «دانشگاه - صنعت» و «دانشگاه - جامعه‌ی مدنی» در دانشگاه تهران و با تحلیل دیدگاه دانشجویان مقطع دکتری مورد بررسی تجربی قرار گرفته است.

۴-۱- دانشگاه - دولت

رابطه‌ی دانشگاه و دولت؛ نخستین معرف رابطه‌ی دانشگاه و جامعه است. تحلیل کیفی مصاحبه‌ها بیانگر این است که این رابطه در دانشگاه مورد بررسی رابطه‌ای کاملاً یک‌طرفه و بر اعمال حاکمیت تام و اقتدارگرایانه‌ی دولت مبتنی است. بیشتر دانشجویان معتقدند نقش دولت در دانشگاه صرفاً حمایتی یا نظارتی نیست؛ بلکه این نقش به فراسوی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی سطح کلان گسترش یافته است. استقلال آکادمیک در دانشگاه تهران با تعیین سمت‌ها و دخالت دولت در مدیریت دانشگاه، و انتخاب‌ها و انتصاب‌های دانشگاهی به چالش کشیده شده و آزادی علمی نیز از طریق اعمال نفوذ دولت در گزینش‌های علمی و جذب اساتید مخدوش شده است. برخی از اظهارات و توصیف‌های دانشجویان از روابط متقابل این دو نهاد و همچنین کدگذاری مصاحبه‌ها و تلخیص آنها در جدول (۳) به روشنی واقعیت حاکم بر این رابطه را منعکس می‌کند:

- دانشگاه تهران زیر مجموعه‌ای از وزارت علوم و از ابواب جمعی حکومت است که این موضوع هم در بحث استخدام استادان به طور خاص و همچنین مدیریت آن آشکار است.

-
- 1- Validity& Credibility
 - 2- Maxwell
 - 3- Descriptive validity
 - 4- Theoretical validity
 - 5- Generalizability

حکومت به همان شکلی که بر نهادهای زیر مجموعه‌ی خود اعمال مدیریت می‌کند؛ بر دانشگاه هم مدیریت دارد. گویی دولتمردان هنوز نتوانسته‌اند تفاوت بین دانشگاه و سایر نهادهای تحت مدیریت خود را درک کنند (...). محیط علمی دانشگاه تحت تاثیر این دخالت قرار گرفته است. استادان و دانشگاه فکر می‌کنند؛ همیشه تحت کنترل هستند و باید مراقب خود باشند (ع.ان. ۵)

- نقش دولت و نظام سیاسی در دانشگاه بسیار زیاد است. نه از نوع حمایتی؛ بلکه نقش تعیین‌کنندگی و دخالت در کارهایی که خود دانشگاه باید مسئول تصمیم‌گیری در مورد آنها باشد و امروز بسیاری از فعالیت‌های دانشگاه تحت الشعاع این دخالت قرار گرفته است. دولت باید بیشتر سیاست‌گذاری کند تا دخالت (...). احساس من این است که الان به پیشرفت در حاکمیت تمایلی وجود ندارد. حاکمیت بیشتر یک جامعه و دانشگاه فرمانبردار می‌خواهد تا دانشگاه یا جامعه‌ی پیش رونده. نگرش به دانشگاه، نوعی نگرش تهدیدکننده است؛ نه نگرش سازنده. تصور این است که دانشگاه هر لحظه ممکن است برایش مشکل ایجاد کند. آنها یک دانشگاه معمولی و غیرپویا و حرف‌گوش کن می‌خواهند (ع.فن. ۳)

- دانشگاه کاملاً در راستای سیاست‌های دولت حرکت می‌کند (...). جو سیاسی سالمی حاکم بر دانشگاه نیست. این گونه ارتباط بر کیفیت یادگیری و آموزش و سیاست‌های دانشگاه تاثیر گذاشته است. امروز دانشگاه حتی اختیاری در شیوه‌های پذیرش دانشجویان در مقاطع ارشد و دکتری را هم ندارند. ظرفیت را افزایش می‌دهند سال بعد کاهش می‌دهند. دانشگاه هم در این وسط، تابع محض سیاست‌های دیکته‌شده از بالاست (ع.پا. ۵)

- نظام حتی به محیط دانشگاه و بهره‌مندان آن که از برجستگان جامعه هستند به منظور اداره‌ی خود و تنظیم امور داخلی خود اعتماد ندارد (...). تلاش برای غیردولتی کردن و محدود کردن دخالت دولتی و اعطای استقلال وجود ندارد (...). دانشگاه متفاوت از هر نهاد دیگری است. دولت باید خیلی حساس باشد و بدون تامل در مسائل آن دخالت نکند و هر طریقی هم که در مورد دانشگاه ارائه می‌دهد باید از مشارکت خود دانشگاهیان استفاده کند. دانشگاه تهران چشم‌انداز امیدبخشی در موقعیت کنونی ندارد (ع.پز. ۲)

«دانشگاه دولتی و غیرمستقل» عام‌ترین مقوله‌ای است که می‌تواند ارزیابی دانشجویان از رابطه‌ی دانشگاه و دولت را توصیف کند. این مقوله، بیانگر وابستگی نهادی دانشگاه به دولت و فقدان آزادی و استقلال آکادمیک است. در حقیقت با زبان مفاهیم تئوری مارپیچ سه‌گانه می‌توان گفت که در دانشگاه تهران نشانی از مدل سوم (تئوری مارپیچ سه‌گانه) و دوم (استقلال نهادی و

داشتن روابط متقابل) دیده نمی‌شود. رابطه‌ی این دو نهاد، از نوع رابطه‌ی مدل ۱ است که بر اساس آن تعیین روابط و مرزهای فعالیت دولت و دانشگاه با اقتدار دولت ملی همراه است.

جدول ۴: کدگذاری مصاحبه‌ها: رابطه‌ی دانشگاه - دولت

کدگذاری مجوی	گروه	کدگذاری باز: اظهارات و گفته‌های مهم ^۱
دانشگاه دولتی و غیرمستقل	علوم انسانی	- دولت بر همه چیز دانشگاه از خرد تا کلان نظارت دارد. تامین مالی باعث شده است که دولت نظارت شدیدی بر دانشگاه‌ها داشته باشد (ع.ان. ۱) - آموزش عالی به طور کلی و همین‌طور دانشگاه الان مستقل نیستند و دانشگاه رنگ و بوی ایدئولوژی دولت را به خود گرفته است (ع.ان. ۲) - دولت با رویه‌های غیرمشخص و متغیر آرامش دانشگاه را به هم می‌ریزد (ع.ان. ۸)
	فنی - مهندسی	- اگر فردا دولت تصمیم بگیرد که دانشگاه‌ها را تعطیل کند می‌تواند این کار را بکند. دانشگاه‌ها استقلالی از خود ندارند (ع.فن. ۱) - حاکمیت بیشتر یک جامعه و دانشگاه فرمانبردار می‌خواهد تا دانشگاه یا جامعه‌ی پیش رونده (ع.فن. ۳) - دانشگاه از منظر امنیتی و اعتراضی تهدید کننده دیده می‌شود و این نوع نگاه در رویکرد به دانشگاه تاثیر گذاشته است (ع.فن. ۷) - ریاست دانشگاه‌ها دولتی و از جانب وزیر علوم تعیین می‌گردد. این امر به طور سلسله مراتبی تاثیر خود را تا سطوح پایین‌تر می‌گذارد (ع.فن. ۶)
	علوم پایه	- نگرش متقابل منفی وجود دارد. بدبینی دوطرفه، روابط این دو را چالش برانگیز ساخته است (ع.پا. ۴) - به علت مسائل سیاسی این رابطه خوب نیست. تاثیر یک سوپه است و بیشتر از بالا به پایین (ع.پا. ۷) - از مشکلات اساسی مرعوب بودن سیستم آموزشی از قدرت سیاسی و دخل و تصرف‌های گوناگون در دانشگاه‌هاست (ع.پا. ۳)
	علوم پزشکی	- رابطه ضعیف است افراد مدیر و مسئول برای ارتباط دانشگاه و دولت اهمیت قائل نیستند (ع.پز. ۴) - بینش منفی به دانشگاه و مستقل نبودن دانشگاه تاثیر زیادی بر کیفیت روابط این دو نهاد گذاشته است (ع.پز. ۵) - دانشگاه همواره وامدار بوده و استقلال لازم را در تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌ها ندارد (ع.پز. ۶)

۱- به منظور اجتناب از افزایش حجم مقاله، صرفاً به تعداد محدودی از واحدهای مشاهده اکتفا شده است.

۴-۲- دانشگاه - صنعت

وجه دوم پیوند دانشگاه با جامعه، روابط و تعاملاتی است که این نهاد علمی با بخش صنعت دارد. ارتباط دانشگاه - صنعت؛ اگرچه از مؤلفه‌های اساسی در همه‌ی مدل‌های مفروض رابطه‌ی دانشگاه و جامعه است؛ اما در حال حاضر، این رابطه از نیازهای متقابل دوسویه‌ای ناشی می‌شود که با الزامات جامعه‌ی پسا صنعتی دانش‌محور منطبق و متناسب است. از این روست که بر نقش فعال‌تر و مشارکت‌فزاينده‌تر دانشگاه‌ها در نوآوری‌های صنعتی و توسعه‌ی تکنولوژی تأکید می‌شود.

در بخش میدانی و مصاحبه‌ها کم و کیف ارتباط متقابل، همکاری و مشارکت دانشگاه با مراکز صنعتی و سازمان‌های فنی و تکنولوژیک مورد بررسی و سنجش قرار گرفته است. یافته‌های کیفی مستند به اظهارات و ارزیابی دانشجویان گروه علوم فنی - مهندسی و علوم پایه در مورد وضعیت موجود به طور صریح حاکی از فقدان ارتباط و همیاری متقابل صنعت - دانشگاه در راستای حل مسائل و نیازهای یکدیگر است. نقل‌قول‌ها و کدگذاری باز مصاحبه‌ها مؤید این نتیجه‌گیری است:

- با اینکه گرایش ما [میکروبیولوژی] بیشتر بر مبنای تحقیقات است؛ اما تنها نهادهای مشخص و محدودی وجود دارند که حمایت می‌کنند (...). کلاس‌وکاری در دانشگاه برای تعریف پروژه و انجام تحقیقات وجود ندارد. امروز بسیار از کارآفرینی، خلاقیت، دانشگاه کارآفرین صحبت می‌شود؛ اما همه این‌ها در سطح حرف و نظر است. فرد کارآفرین و خلاق از محیط دانشگاه برمی‌خیزد؛ اما برای تحقق این مهم چه چه حمایت‌های مادی و معنوی از خلاقان و کارآفرینان می‌شود (...). صنایع ما به کارآفرینی و طرح ایده‌های نوع اهمیت نمی‌دهند (ع.پا. ۲)

- اولاً صنعت به دنبال دانشگاه‌ها نیست و به بیانی به آن نیاز ندارد یا اعتماد ندارد و دوم اینکه واقعا این علم تولید شده، با نیازهای جامعه و یا صنعت متناسب نیست. برخی که صرفاً نظری است یا تکرار دانش تولید شده است؛ برخی هم که اصلاً نمی‌توان عنوان تولید علم بر آن نام نهاد (...). صنعت و دانشگاه، به سازمانی نیاز دارند که نیاز صنعت و توانایی دانشگاه‌ها را شناخته و آنها را به هم مرتبط کند. متأسفانه متولی ندارد (ع.پا. ۴)

- در حال حاضر درصد بسیار پایینی از پروژه‌ها در تعامل با صنعت مطرح می‌شود (...). صنایع کشور آپدیت (به روز) نیستند؛ نمی‌روند سراغ تکنولوژی جدید تا بازار جدید ایجاد کنند. اگر آنها به‌روز باشند، خود به خود به دانشگاه یا سایر تولیدکنندگان علمی وصل می‌شوند (...). دلیل هم داره صنعت حساب می‌کند که این دانشگاه‌های داخل حتی جزو ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان هم نیستند پس چطور بیاید و پول خود را در اختیار آنها قرار بدهد (...). دولتی بودن صنایع کشور هم هست به دلیل پشتیبانی قوی مالی دولت و نبود رقابت، تحقیق و توسعه بخش فراموش شده است (...). دانشگاه‌های ما هم درست کار

نمی‌کنند. مثلاً در رشته‌ی ما انتظار می‌رود پژوهش‌ها در ارتباط با صنعت باشند؛ اما غالباً به دور از فضای صنعت کشور و نیازمندی‌های آن انجام شده‌اند (ع.فن. ۳)

- تعامل و همکاری نصفه و نیمه و ناقص است. دانشگاه در مسیر اشتباه دارد پیش می‌رود. مثلاً ما برای ارتقای هیات علمی از استادان، کار پژوهشی صنعتی نمی‌خواهیم؛ فقط آی اس آی^۱ می‌خواهیم که حتی در برخی موارد از طریق داده‌سازی تالیف می‌شود. برخی استادان فکر می‌کنند که چنانچه دانش به سمت تجاری شدن پیش برود، مبتدل می‌شود (...). همین طور در ناحیه‌ی مقابل، متاسفانه جامعه‌ی صنعتی از کار جدید می‌ترسند، ریسک پایینی دارند و به خاطر منافعشان دوست دارند تکنولوژی گذشته را ادامه دهند. در همین صنعت خودروسازی وقتی رقابت وجود ندارد و خودرو با تکنولوژی چنددهه‌ی پیش، تحویل مصرف‌کننده می‌دهند؛ دیگر لزومی به دانش جدید پیدا نمی‌کنند. در شرایط فعلی، دانشکده‌هایی که خودشان صنایع دارند وضعیت بهتری دارند مثلاً در دانشکده‌ی راه آهن، استادان مستقیماً با صنعت و مشکلات آن در ارتباط اند و پروژه‌ها را در راستای حل مشکلات تعریف می‌کنند (ع.فن. ۵)

اگر در تعامل دانشگاه - دولت ما شاهد سلطه و سیطره‌ی یک‌جانبه دولت بر دانشگاه هستیم در رابطه‌ی دانشگاه - صنعت غالباً تعامل و رابطه‌ی منسجم، هدفمند و تعریف شده‌ای مشاهده نمی‌شود. طبق یافته‌ها در نتیجه وجود مسیرهای پرپیچ و خم و ناهمواری زیاد در تعامل دانشگاه و صنعت گویی این دو نهاد جزایر دورافتاده‌ای هستند که نه تنها ارتباط و همگرایی متقابل و سازنده‌ای بینشان وجود ندارد؛ بلکه حتی به ظاهر از وجود هم بی‌خبرند. ارتباط ضعیف، محدود و شعاری، وابستگی دولتی هر دو نهاد، ناآگاهی از توانمندی‌های متقابل، توسعه‌نیافتگی ساختاری، فقدان حمایت بیرونی و ناکارآمدی مدیریتی از جمله مهمترین توصیفاتی است که دانشجویان در ارزیابی رابطه‌ی این دو نهاد یادآور شده‌اند.

در تبیین فقدان ارتباط سازنده و کارآمد بین دانشگاه - صنعت بر اساس یافته‌های تجربی، یک علت اساسی قابل تشخیص است؛ «فقدان نیازهای متقابل دوسویه». اسلاتر و لسلی (۱۹۹۷) تعامل و ارتباط دانشگاه - صنعت در کشورهای توسعه‌یافته را پیش از هر نوع تحولی، پیامد نیازهای متقابل می‌دانند. چنانچه این نیاز متقابل شکل نگیرد، تصور ارتباطی سازنده و هدفمند غیرمحمتمل خواهد بود. اظهارنظرها و گفته‌های بیشتر مصاحبه‌شوندگان، بر این بی‌نیازی متقابل دلالت دارد:

جدول ۵: کدگذاری مصاحبه‌ها: رابطه‌ی دانشگاه - صنعت

کدگذاری محموری	گروه	کدگذاری باز: اظهارات و گفته‌های مهم
فقدان رابطه هدفمند و کارآمد بین صنعت و دانشگاه	علوم پایه	<p>- سازوکاری در دانشگاه برای انجام تحقیقات وجود ندارد و صنایع ما به کارآفرینی و طرح ایده‌های نوع اهمیت نمی‌دهند (ع.پا. ۲)</p> <p>- ارتباط بسیار ضعیف است. ارتباط‌های محدودی وجود دارد که یا به صورت پروژه است یا دوره‌ی کارآموزی برای کارشناسی‌ها (ع.پا. ۳)</p> <p>- وقتی هزینه و خرج و پول هر دو بخش دانشگاه و صنعت را دولت تامین می‌کند؛ ضرورتی برای درگیر شدن وجود ندارد (ع.پا. ۵).</p> <p>- رابطه‌ی سیستماتیک و متقابل و مستمر بین دانشگاه‌های داخلی و صنایع داخلی تکامل و توسعه نیافته است (ع.پا. ۶).</p>
	فنی - مهندسی	<p>- بهترین فرصت را داریم که با بخش صنعت همکاری کنیم؛ اما حمایتی وجود ندارد و وضعیت مناسب نیست (ع.فن. ۱).</p> <p>- مشکلات ارتباط دانشگاه با صنعت مرتبط با مشکلات دیگری است. هر کس هم در دانشگاه و در جامعه سازخودش را می‌زند (ع.فن. ۴).</p> <p>- دانشگاه در مسیر اشتباه پیش می‌رود و در مقابل جامعه‌ی صنعتی ریسک پایینی دارد و تکنولوژی گذشته را ادامه دهند (ع.فن. ۵).</p> <p>- ارتباط‌ها قابل توجه و تاثیرگذار نیست (ع.فن. ۶).</p> <p>- رابطه‌ی صنعت - دانشگاه، بحث هر روزه‌ی دانشجویان و استادان و متخصصان است؛ اما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم! (ع.فن. ۷)</p>

«بی‌نیازی صنعت به دانشگاه» و متقابلاً «بی‌نیازی دانشگاه به صنعت» دو مقوله‌ی عامی هستند که از تحلیل مصاحبه‌های کیفی در پاسخ به آسیب‌شناسی این رابطه قابل استنتاج است. از یک طرف صنایع داخلی - چه بخش دولتی و چه بخش خصوصی - هستند که ضرورتی برای ارتباط با دانشگاه نمی‌بینند؛ عدم اعتماد صنعت به توان علمی دانشگاه، وابستگی صنایع به تکنولوژی وارداتی و مونتاژمحوری، کاربرد تکنولوژی قدیمی و به‌روز نبودن صنایع کشور و تاسیس مراکز تحقیقاتی خودبنیاد از جمله گفته‌های مهم دانشجویان در مورد بی‌نیازی و بی‌توجهی صنعت به دانشگاه است. به طور کلی مکانیزم‌های درونی بخش صنعتی نیازمندی و فایده‌مندی ویژه‌ای در ارتباط با دانشگاه‌های داخلی - در این مطالعه دانشگاه تهران - نمی‌بینند.

روی دیگر این مسئله، با بی‌نیازی دانشگاه به صنعت مرتبط است. نبود مکانیزمی برای تعریف پروژه و انجام تحقیقات در دانشگاه، عدم رغبت یا الزام دانشگاه به ارتباط با صنعت، نداشتن

رویکرد تجاری به دانش، ناهمخوانی دانش تولیدی دانشگاه با نیازهای صنعت، ناآگاهی از شیوه‌های کاربردی کردن تحقیقات از جمله علل آسیب‌شناسانه معطوف به دانشگاه از منظر دانشجویان است.

جدول ۶: کدگذاری مصاحبه‌ها: آسیب‌شناسی رابطه‌ی دانشگاه - صنعت

کدگذاری محوری	گروه	کدگذاری باز: اظهارات و گفته‌های مهم
۱) بی‌نیازی صنعت به دانشگاه	علوم پایه	<p>- مشکل اینه که صنایع به کارآفرینی و طرح ایده‌های نواهمیت نمی‌دهند و حمایت نمی‌کنند (ع.پا. ۲)</p> <p>- شرکت‌ها ریسک نمی‌کنند که تحقیقات دانشگاهی را وارد صنعت کنند. بیشتر صنایع مرتبط با رشته ما خصوصی هستند و به دنبال سود (ع.پا. ۳).</p> <p>- صنایع از قابلیت دانشگاه‌ها بی‌خبرند یا اعتماد ندارند و نیازهای خود را از خارج تهیه می‌کنند (ع.پا. ۷)</p> <p>- صنایع به کمک دولت و با پول بیت‌المال (نفت) نیازهای خود را از جای دیگر تامین می‌کنند (ع.پا. ۵)</p> <p>- صنعت اولویت‌های پژوهشی را در اختیار دانشگاه قرار نمی‌دهد چون اعتماد لازم را ندارد با وارد کردن تکنولوژی خود را از دانشگاه بی‌نیاز می‌بیند (ع.پا. ۱)</p>
	فنی - مهندسی	<p>- صنایع خودشان مراکز تحقیقاتی راه انداخته و ارتباطاتی با بیرون دارند و بی‌نیاز از دانشگاه (ع.فن. ۴)</p> <p>- صنعت ترجیح می‌دهد نیاز خود را از طریق خرید تکنولوژی بر آورده سازد تا تحقیقات (ع.فن. ۶)</p> <p>- صنعت بیشتر یک صنعت مونتاژ کار و دولتی است و تمایلی به سرمایه‌گذاری روی پژوهش‌های تاثیرگذار ندارد (ع.فن. ۲)</p> <p>- اگر هم حمایت مالی انجام شود صرفاً جنبه‌ی نمادین و تبلیغاتی دارد و در عمل از پژوهش‌های دانشگاه در صنعت استفاده کمی می‌شود (ع.فن. ۸)</p>
۲) بی‌نیازی دانشگاه به صنعت	علوم پایه	<p>- دانشگاه‌ها رغبت چندانی به صنعت نشان نمی‌دهند (ع.پا. ۷)</p> <p>- دانشگاه اصولاً از مشکلات صنعت یا بی‌خبر است یا خود را درگیر آن نمی‌کند (ع.پا. ۵)</p> <p>- برخلاف دانشگاه‌های روز جهان که برای تجاری کردن علم خود به دنبال صنعت و شرکتهای می‌روند اینجا دانشگاه‌ها در خواب فرو رفته‌اند (ع.پا. ۱)</p> <p>- دانشگاه صنعت را غیرعلمی می‌داند و اصولاً راه تحقیقات کاربردی را نمی‌شناسد (ع.پا. ۶)</p>
	فنی - مهندسی	<p>- اگر دانشگاه جواب صنعتگر را در گذشته خوب می‌داد همه چیز حل شده بود. اعتماد متقابل از بین رفته است (ع.فن. ۴)</p> <p>- پروژه‌هایی که در دانشگاه جهت رفع مشکلات صنعت تعریف می‌شود مورد استقبال واقع نمی‌شود چون در راستای نیاز صنعت نیست (ع.فن. ۶)</p> <p>- دانشجویان و استادان بیشتر به بررسی مسائل روز که در مجلات علمی دنیا چاپ می‌شود و بر آمده از دل صنایع کشورهای پیشرفته است می‌پردازند (ع.فن. ۲)</p> <p>- دانشگاه پروژه‌هایی از صنعت می‌گیرد؛ اما این پروژه‌ها در جهت حل مشکلات صنعت نیست (ع.فن. ۷)</p>

۴-۳- دانشگاه - جامعه‌ی مدنی

«ارتباطات بازتابی» و «شهروندی فرهنگی» به مثابه کارکرد جدید دانشگاه که آن را به جامعه مدنی و ساختار ارتباطی جامعه پیوند می‌دهد بیانگر صورت بندی دیگری از رابطه‌ی دانشگاه با جامعه است (دلانتی، ۱۳۸۶). در این رویکرد استدلال می‌شود که دانشگاه‌ها از معدود مکان‌هایی در جامعه هستند که گفتمان‌های مختلف (تنش بین جهان‌گرایی و فرهنگ ملی، عام‌گرایی و خاص‌گرایی، سکولاریسم و مذهب، سنت و مدرنیته، قدرت و فرهنگ، روشنفکران و متخصصان، دموکراسی و دانش) در آن با یکدیگر برخورد و تعامل می‌کنند (دلانتی، ۲۰۰۱: ۱۵۱-۱۵۰). دانشگاه تنها مکان تولید علم نیست؛ بلکه باید به مثابه یک نهاد اجتماعی با جامعه‌ی مدنی در ارتباط بوده و ایفاگر کارکردهای اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی باشد. دانشگاه باید مکانی برای دفاع از ارزش‌های متکثر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد، علیه نابرابری اجتماعی واکنش نشان دهد، نظام سیاسی را مورد نقد قرار دهد، مکانی برای بحث درباره‌ی ارزش‌های مخالف و عرصه‌ای برای نقد این دیدگاه‌ها باشد.

یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌های کیفی در این رابطه بیانگر این است به میزانی که سیطره‌ی دولت بر دانشگاه گسترش یافته و استقلال آکادمیک و آزادی علمی دانشگاه کاهش می‌یابد، فضای انتقادی دانشگاه و بسترهای بالقوه آن به مثابه مکانی برای ارائه‌ی گفتمان‌های متعدد جامعه نیز تنگ‌تر و محدودتر می‌شود، انعکاس مسائل اجتماعی - سیاسی کمرنگ‌تر شده، تکثر اندیشه‌ها منع شده و آزاداندیشی در حاشیه قرار می‌گیرد: برخی از مصاحبه‌ها در مورد این رابطه و کیفیات آن در دانشگاه تهران به شرح ذیل است:

- وقتی می‌گوییم دانشگاه یک نهاد اجتماعی است یعنی؛ باید دغدغه مسائل اجتماعی را داشته باشد. (...). یک نگاه ایدئولوژیک هست که دانشگاه باید تا سطحی به فعالیت اجتماعی و سیاسی بپردازد که ما می‌خواهیم. انسانی که ما می‌خواهیم را دانشگاه باید بسازد (...). تمایلی قوی در بین دانشجویان برای گفتگو و بحث در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی وجود دارد؛ اما محیط رسمی دانشگاه این امکان را به شدت بسته است (ع.ان. ۳)

- دانشگاه تهران از نظر هر نوع فعالیت سیاسی کاملاً تحت کنترل است (...). تشکلهای و انجمن‌ها کاملاً تحت کنترل هستند و آزادی عملشان محدود است. برگزاری همایش یا سخنرانی یا جلسه‌ی نقد و بررسی در موضوعات حساسیت‌برانگیز ممنوع است. اگر هم علناً ممنوع نباشد؛ هزینه‌ی انجام این فعالیت‌ها به حدی بالاست که دانشجویان دیگر دلسرد شده‌اند (...). فقط برخی فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خاص مجاز است. مثلاً جلسات تعریف و تمجید یا برگزاری مراسم مذهبی خاص (ع.ان. ۶)

- هزینه‌ی این فعالیت‌ها در دانشگاه و جامعه ما بالاست و من ترجیح میدم وارد نشوم (...). البته ما ماشین که نیستیم؛ نسبت به مسائل پیرامون خود بی‌تفاوت باشیم. باید مسائل در اینجا بحث بشوند (...). حتی با وجود اینکه ما فنی هستیم به این موضوعات علاقمندیم؛ اما هزینه‌ی کار سیاسی و حساسیت نسبت به این مسائل بالاست (ع.فن. ۵).

- تلاش دانشگاه در ارائه‌ی الگوی مطلوب برای جامعه با شرایطی که می‌بینم بسیار دور از انتظار است. دانشجویان و استادان خودشان کوچکترین اصول دموکرات بودن را رعایت نمی‌کنند (...). شیوه‌ی برخورد و رفتار بسیاری از استادان حتی برای کار علمی هم جواب نمی‌دهد (...). چگونه می‌توان انتظار داشت که این دانشگاه، این دانشجو و این استاد به عنوان بازیگران دانشگاهی مدافع ارزش‌های دموکراتیک باشند (ع.پا. ۳).

- فعالیت برای همه‌ی گروه‌ها آزادانه و برابر نیست (...). به طور یک‌طرفانه از جناح خاصی حمایت می‌شود و اجازه‌ی فعالیت به جناح‌های دیگر داده نمی‌شود (...). در این شرایط دانشگاه به هیچ وجه نمی‌تواند از نقش سیاسی و اخلاقی خود دفاع کند (...). انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی در تنگنا هستند و دانشجویان مدام به کمیته‌های انضباطی فراخوانده می‌شوند (ع.پز. ۱).

- نمی‌توانیم نسبت به آن چه در دوروبرمان می‌گذرد، بی‌تفاوت باشیم؛ اما نباید چالش‌های سیاسی را به دانشگاه هم بکشانیم که افسوس کشیده شده است (...). در خانواده، محل کار، اتوبوس، تلویزیون همه جا حرف از سیاست است همین‌جاها کفایت می‌کند دیگر دانشگاه را قاطی نکنیم (ع.پز. ۵).

«تحدید و کنترل سیاسی»، «یک‌جانبه‌گرایی ایدئولوژیک» و «نفی کنش سیاسی» سه مقوله‌ی محوری قابل استنتاج از مصاحبه‌های کیفی در تحلیل رابطه‌ی دانشگاه - جامعه‌ی مدنی است. مقوله‌ی نخست که عام‌ترین مقوله در ارزیابی دانشجویان است؛ بر تحدید و کنترل شدید عمده فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی توسط مدیریت دولتی و سیاسی دانشگاه ناظر است؛ فقدان آزادی بیان، ترس از دگراندیشی، فشارهای بیرونی، نفی تکثرگرایی، بالابودن هزینه‌ی فعالیت‌های سیاسی، انسداد سیاسی، کنترل تشکل‌ها و انجمن‌ها از مصادیق این تحدید و کنترل در گفته‌های دانشجویان است. از این رو، نه تنها تمایل و رغبتی به گسترش ارتباط با جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی فضای عمومی در دانشگاه به مثابه یک مکان نخبه‌گرایانه دیده نمی‌شود؛ بلکه جهت‌گیری غالب مسدود شدن فضای نقد و منع طرح عقاید دگراندیشانه و متکثر است.

جدول ۷: کدگذاری مصاحبه‌ها: رابطه‌ی دانشگاه - جامعه‌ی مدنی

کدگذاری مجموعی	کدگذاری مجموعی
<p>کدگذاری باز: اظهارات و گفته‌های مهم</p>	<p>(۱) تحدید و کنترل سیاسی</p>
<p>(۱) تحدید و کنترل سیاسی</p> <p>- بسیاری از استادان ما سیاسی‌اند و بحث می‌کنند؛ اما ترس هم هست و آزاداندیشی واقعی نداریم (ع.ان. ۵). - یک تشکل دانشجویی اگر بخواهد از یک آدم سیاسی و منتقد دعوت کند به او اجازه نمی‌دهند (ع.فن. ۳). - گاهی هیچ نوع فعالیت اجازه بروز نمی‌یابد. جایی برای بروز دیدگاه‌های متکثر و مخالف وجود ندارد (ع.فن. ۲). - عدم امنیت، فشارهای خارج از دانشگاه، ترس از دگراندیشی و عدم استقلال کامل مسائل دست به گریبان دانشگاه ماست (ع.پا. ۵). - دانشجویان مدام به خاطر کوچکترین حرف یا عمل سیاسی به کمیته‌ی انضباطی فراخوانده می‌شوند (ع.پز. ۱). - هرگونه رفتاری که نظام سیاسی را نقد کند از سوی حراست دانشگاه مورد بازخواست قرار می‌گیرد (ع.پز. ۴). - اعتراضات می‌توانست به جای خیابان به دانشگاه بیاید بسیار دانشگاه اسقبال می‌کند؛ ولی نمی‌گذراند (ع.پز. ۶).</p>	<p>(۲) یک‌جانبه‌گرایی ایدئولوژیک</p>
<p>(۲) یک‌جانبه‌گرایی ایدئولوژیک</p> <p>- تنها افکار و ایده‌های موافق با نظام مجال حضور و طرح شدن پیدا می‌کنند (ع.ان. ۸). - مسئولان همه کار می‌کنند که دگراندیشی نباشد و دفاع از مکتب مشروع خود در دانشگاه رواج یابد (ع.فن. ۸). - صدای مخالف سیاسی هم شنیده می‌شود؛ اما به شرطی که تعهد و التزام به نظام داشته باشد (ع.فن. ۶). - رسالت ایدئولوژیک دانشگاه در راستای تحکیم قدرت تعریف می‌شود نه در جهت نقد آن (ع.پا. ۱). - هدف سیاسی دانشگاه هدفی خاص است، جایی برای منتقد و مخالف نداریم (ع.پز. ۳). - دولتمردان دانشگاهی به سمتی می‌روند و می‌کشاند که منافع سیاسی خودشان تأمین شود (ع.پز. ۶).</p>	<p>(۳) نفی کنش سیاسی</p>
<p>(۳) نفی کنش سیاسی</p> <p>- دانشجویان بیشتر در محیط آزمایشگاه و به صورت شبانه روزی کار می‌کنند. خیلی از آن‌ها حتی از مسائل کلان کشور مطلع نیستند (ع.فن. ۱). - به نظرم در این مسائل باید دانشجویان علوم انسانی بیشتر درگیر باشند تا دانشجویان فنی (ع.فن. ۵). - نباید مسائل سیاسی اجتماعی وارد شده و دانشگاه را متشنج ساخته و از حالت علمی خارج کنیم (ع.پا. ۷). - دانشگاه را چه به سیاست و مذهب. دانشگاه فقط مهد علم و دانش است (ع.پا. ۴). - رسالت اصلی دانشگاه تولید علم و بسط آن در جامعه و تامین نیازهای اجتماع است (ع.پا. ۶). - اشتباه جبران‌ناپذیری است که روح علمی دانشگاه را با روح سیاسی آزار دهیم (ع.پز. ۲).</p>	

«یک‌جانبه‌گرایی ایدئولوژیک» دلالت بر بخش دیگری از ارزیابی دانشجویان در مورد فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی در دانشگاه تهران دارد. تحدید و کنترل سیاسی مورد اشاره در مقوله‌ی نخست به معنای حذف همه‌گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی در دانشگاه نیست، برخی گرایش‌های سیاسی خاص و گروهی و تشکل‌های دانشجویی نه تنها از آزادی کاملی برخوردارند؛ بلکه منابع و امکانات دانشگاه نیز در جهت ابراز و حضور موثر این گرایش‌ها بسیج می‌شود. بر این اساس، برخی فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خاص جناحی و ایدئولوژیک ترغیب

و تشویق می‌شوند، افکار منطبق با جریان سیاسی غالب و مدافع منافع سیاسی حاکم از آزادی عمل برخوردارند و رسالت ایدئولوژیک دانشگاه در راستای تحکیم قدرت سیاسی موجود تعریف می‌شود.

نهایتاً مقوله‌ی سوم یعنی؛ «نفی کنش سیاسی» بیانگر طرز تفکر خاصی از دانشجویان مصاحبه‌شونده (عمدتاً در گروه‌های علوم فنی - مهندسی، علوم پایه و علوم پزشکی) است که فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی را به مثابه کارکردی غیرضروری برای دانشگاه نفی می‌کنند. برخی با این استدلال که دانشگاه جایگاه دانش است و درگیری سیاسی با روح علمی و فلسفه‌ی وجودی دانشگاه مغایرت دارد و برخی دیگر به دلیل افزایش هزینه‌های سیاسی برای دانشجویان و متشنج شدن فضای دانشگاه مخالف ایفای این کارکرد در دانشگاه هستند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

بررسی رابطه‌ی دانشگاه و جامعه و تحلیل کارکردها و نقش‌های اجتماعی دانشگاه در جامعه‌ی جدید، موضوع اصلی مقاله‌ی حاضر است. اگرچه «آیده‌ی دانشگاه» در برخی رویکردهای جامعه‌شناختی پسامدرن به چالش کشیده شده و این نظریه‌ها از فروپاشی دانشگاه و مرگ آن صحبت می‌کنند؛ اما در مقابل رویکردهایی وجود دارند که در متن دگرگونی‌های معاصر از دانشگاه مدرن و ایفای نقش آن در پروژه ناتمام مدرنیته دفاع می‌کنند. مقاله‌ی حاضر، ضمن پذیرش مفروضات رویکرد متأخر با استناد به دیدگاه‌های تبیین‌کننده‌ی ارتباط دانشگاه و جامعه الگوی جدیدی از این رابطه را مورد بررسی قرار می‌دهد. «دانشگاه پیوندی» و «دانشگاه فرهنگی» قالب‌های مفهومی - تحلیلی این رابطه را در جامعه‌ی جدید تثویز می‌کنند: دانشگاه پیوندی الگوی مستخرج از تئوری مارپیچ سه‌گانه در نظریه‌ی اتزکویچ و لیدسدورف (۱۹۹۷ و ۲۰۰۰) است. طبق این رویکرد ارتباط متقابل سه حوزه‌ی نهادی دانشگاه، صنعت و دولت از ضروریات جامعه‌ی پسا صنعتی است و از نیازهای متقابل سه‌گانه نشأت می‌گیرد. دانشگاه فرهنگی نیز صورت بندی تئوری دلانته (۱۳۸۶) در باب تشکیل دانشگاه بر پایه‌ی آن چیزی است که وی آن را «به هم پیوستگی اجتماعی» می‌نامد. دانشگاه فرهنگی در توسعه‌ی ظرفیت استدلالی جامعه و ارتقای شهروندی در عصر دموکراتیزه شدن دانش و جامعه دانش‌محور ایفای نقش می‌کند.

این مطالعه در بخش تجربی و میدانی با انجام مصاحبه‌های کیفی در دانشگاه تهران و با سنجش رابطه‌ی دانشگاه با حوزه‌های سه‌گانه دولت، صنعت و جامعه‌ی مدنی عملیاتی شده است. در بررسی همگرایی دانشگاه تهران با الگوی نظری - مفهومی «دانشگاه پیوندی»، تحلیل مصاحبه‌های کیفی (در همه‌ی گروه‌های ۴گانه‌ی آموزشی) بیانگر این است که دانشگاه، دولت و صنعت

اگرچه بر اساس متغیرهای سیاسی با هم ارتباط دارند؛ اما از نظر کارکردی چون ساختاری جزیره‌ای فاقد ارتباطات، همکاری و مشارکت متقابل سازنده و مؤثر هستند. «دانشگاه دولتی و غیرمستقل» عام‌ترین مولفه‌ای است که رابطه‌ی دانشگاه - دولت را در دانشگاه تهران توصیف می‌کند. ارزیابی و اظهارات دانشجویان در همه‌ی گروه‌های آموزشی نشان می‌دهد که سیطره‌ی سیاسی - حاکمیتی چنان فراگیر است که حتی ارزش‌های عام‌الگوی مرتونی دانش یعنی استقلال آکادمیک و آزادی علمی در دانشگاه تهران به چالش کشیده شده است.

همچنین در بررسی رابطه‌ی دانشگاه با بخش‌های صنعتی و تکنولوژیک جامعه (که صرفاً به تحلیل دیدگاه دانشجویان گروه علوم فنی - مهندسی و علوم پایه محدود است) برخلاف مفروضات تئوری مارپیچ سه‌گانه، آنچه بیشتر نمود دارد «بی‌نیازی متقابل» این دو نهاد اجتماعی است. فاصله‌ی اجتماعی ذهنی و عینی، بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی باعث شده است که دانشگاه و صنعت مزیت و فایده‌مندی ویژه‌ای در ارتباط و همکاری متقابل نبینند. در سطح نظری شاید بتوان علت اصلی مسئله را در وابستگی دولتی و تأمین مالی هر دو بخش از اقتصاد رانتیر نفتی جستجو کرد که خود باعث شده است از اساس «نیازهای متقابل دو سویه» بین صنعت - دانشگاه شکل نگیرد. نه صنعت الزامی به خلاقیت تکنولوژیکی و وابستگی به آموزش دانشگاهی دارد و نه دانشگاه منابع و هزینه‌های سنگین آموزشی و پژوهشی خود را از بخش صنعتی تأمین می‌کند.

بنابراین روابط دانشگاه با دولت و صنعت نه تنها از مدل مارپیچ سه‌گانه (مدل ۳) در تئوری اتزکویچ و لیدسدورف بسیار فاصله دارد؛ بلکه اساساً با الگوی مدل مبتنی بر سیاست عدم مداخله (مدل ۲) هیچ قرابتی ندارد که در آن روابط نهادی به شیوه‌ای مستقل و با مرزهای مستحکم عقلانیت فرهنگی، اجتماعی و تخصصی از هم جدا می‌شود. در بهترین حالت رابطه موجود را می‌توان از نوع مدل سوسیالیستی (مدل ۱) دانست که در آن روابط و مرزهای فعالیت دانشگاه - صنعت - دولت با اقتدار حاکمیت ملی تعریف و تعیین می‌شود.

همان‌طور که ضرورت‌های «دانشگاه پیوندی» در دانشگاه تهران به هیچ وجه احساس نمی‌شود، همگرایی با الگوی «دانشگاه فرهنگی» و پیوند با جامعه‌ی مدنی نیز آرمانی است که دانشگاه تهران در شرایط فعلی در جهت عکس آن گام نهاده و با الزامات و سازوکارهای آن سر‌ناسازگاری دارد. دانشگاه فرهنگی بر توسعه‌ی نقش دانشگاه به فراسوی حوزه‌ی دانش و تحقق شهروندی فرهنگی ناظر است. این وظیفه با امکان ورود گفتمان‌ها و صداها متنوع و متکثر به دانشگاه محقق می‌شود. این درحالی است که با سلطه‌ی گرایش‌های انحصاری و جناحی و سیطره‌ی ایدئولوژی معطوف به ساخت قدرت موجود پیوند دانشگاه تهران با جامعه‌ی مدنی به شدت از هم گسیخته است. بر اساس داده‌های تجربی اگرچه فضای بالقوه‌ای در متن دانشگاه و

تمایلاتی دموکراتیک بین کنشگران دانشگاهی - به ویژه در گروه علوم انسانی - برای طرح گفتمان‌های اجتماعی وجود دارد؛ اما فضای رسمی دانشگاه به محدود شدن این تمایلات انجامیده است. بحران کنش سیاسی - اجتماعی، افزایش هزینه‌ی فعالیت‌های سیاسی و در کل نفی کارکرد انتقادی - سیاسی در دانشگاه منجر شده است که حتی برخی دانشجویان گروه علوم فنی، پایه و پزشکی با داعیه‌ی دانش‌محوری دانشگاه و روحیه‌ی علمی آن خواستار اجتناب دانشگاه از فعالیت سیاسی - اجتماعی باشند. «نفی کنش سیاسی» بیانگر طرز تفکر خاص این گروه از دانشجویان است که فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی را به مثابه کارکردی غیرضروری برای دانشگاه مورد پرسش قرار می‌دهند.

می‌توان استدلال کرد که روابط دانشگاه تهران با بخش‌های سه‌گانه دولت، صنعت و جامعه مدنی بیش از آن که همگرایی و سازگاری این دانشگاه با الگوهای مطلوب و روندهای مورد انتظار دانشگاه در جامعه معاصر را بازنمایی کند و یا بتوان نشانی از الگوهای دانشگاه پیوندی و دانشگاه فرهنگی منطبق با جامعه دانش‌محور در آن یافت بیانگر سویه‌های آسیب‌شناسانه و چالش‌برانگیزی است که حتی با الگوهای دانشگاه سنتی و کارکردهای آن نیز چندان همسویی ندارد. آن‌چنان که تحلیل رابطه‌ی دانشگاه و دولت نشان می‌دهد نوع و کم‌وکیف این رابطه در دانشگاه تهران نه تنها سنخیتی با الگوهای جدید ندارد؛ بلکه حتی هنجارهای سنتی دانشگاه یعنی یعنی؛ آزادی علمی و استقلال دانشگاهی در آن مورد چالش قرار گرفته است.

منابع

- بی‌بی، ازل (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. ترجمه‌ی رضا فاضل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دلان‌تی، جرارد (۱۳۸۶). *دانش در چالش: دانشگاه در جامعه‌ی دانایی*. ترجمه‌ی علی بختیاری‌زاده. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷). *فرهنگ و دانشگاه: نظرهای انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی*. تهران: نشر ثالث.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۷). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران: بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موثر بر آن*. تهران: رسا.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). *دانشگاه و آموزش عالی: منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی*. تهران: نشر نی.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه‌ی هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

- قانع‌راد، محمد امین (۱۳۸۱). شیوه‌ی جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت. *جامعه‌شناسی ایران*، ۴(۳)، ۲۸-۵۹.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ظهور جامعه شبکه‌ای. ترجمه‌ی علی پایا. تهران: طرح نو.
- گیبونز، مایکل (۱۳۸۷). آینده‌ی آموزش عالی در دنیای جهانی شده. در: گ. برتون و م. لامبرت، جهانی شدن و دانشگاه‌ها: سپهر نو و کنش‌گران نوین. زیر نظر و ترجمه‌ی حمید جاودانی. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گیلهام، بیل (۱۳۸۹). *مصاحبه‌ی پژوهشی: راهنمای فن مصاحبه‌ی علمی*. ترجمه‌ی محمود عبدالله‌زاده. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مولر، جی. اچ؛ شوسلر، کی. اف. و کاستنر، اچ. ال. (۱۳۷۸). *استدلال آماری در جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی هوشنگ نایبی. تهران: نشر نی.
- یمنی دوزی سرخابی، محمد (۱۳۸۸). دانشگاه سازگار شونده. در م. یمنی دوزی سرخابی، *رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی*. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- Bell, D. (1976). *The coming of post industrial society: a venture in social forecasting*. New York: Basic Books
- Delanty, G. (2001). The university in the knowledge society. *Organization*, 8(2), 149-153.
- Delanty, G. (1998). The idea of the university in the global era: From knowledge as an end to the end of knowledge? *Social Epistemology*, 12(1), 3-25.
- Drucker, P. F. (1994). *The new realities*. London: Heinemann Professional Publishing.
- Etzkowitz, H. & Leydesdorff, L. (1997). *Universities in the global economy: a triple helix of university, industry, government relations*. London: Cassell Academic.
- Etzkowitz, H. & Leydesdorff, L. (2000). The dynamics of innovation: from national systems and “mode 2” to a triple helix of university-industry- government relations, *Research Policy*, 29, 109-123.
- Gibbons, M., Limoges, C., Nowotny, H., Schwartzman, S., Scott, P. & Trow, M. (1994). *The new production of knowledge: the dynamics of science and research in contemporary societies*. London: Sage.
- Gibbons, M. (2000a). Mode 2 society and the emergence of context-sensitive science. *Science and Public Policy*, 27(3), 159-163

- Gibbons, M. (2000b). Universities and the new production of knowledge: some policy implications for government. In: A. Kraak (Ed.), *Changing modes: new knowledge production and its implications for higher education in South Africa*. Pretoria: Human Sciences Research Council.
- Glaser, B. & Strauss, L. (1997). *The discovery of grounded theory: strategies for qualitative research*. Chicago: Aldine Publishing Company.
- Habermas, J. (1971). *The university in a democracy: democratization of the university, in toward a rational society*. London: Heinemann.
- Katsikas, S.K. (2010). The university in the third millennium: which reforms are needed. *Organization of Economic Cooperation and Development*. Retrieved from www.Oecd.Org/Dataoecd/26/12/37051299.Pdf
- Lyotard, J.F. (1984). *The postmodern condition: a report on knowledge*. Manchester: Manchester University Press.
- Maxwell, J.A. (1992). Understanding and validity in qualitative research. *Harvard Educational Review*, 62, 279-300.
- Nowotny, H., Scott, P. & Gibbons, M. (2000) *Re-thinking science: knowledge and the public in an age of Uncertainty*. London: Polity.
- Peterson, M. W. (1999). The role of institutional research: From improvement to redesign. *New Direction for IR*, 104, 83-103.
- Raschke, C. A. (2003). *The digital revolution and the coming of the postmodern university*. London and New York: Routledge Falmer.
- Readings, B. (1996). *The university in ruins*. Harvard: University Press.
- Scott, P. (1997). The changing role of the university in the production of new knowledge. *Tertiary Education and Management*, 3, 5-14.
- Scott, P. (1995). *The meaning of mass higher education*. Buckingham: Open University Press.
- Scott, P. (1998). Massification, internationalization and globalization, In P. Scott (Ed.), *The Globalization of Higher Education*. (pp. 108-120). London: SFRHE & Open University.
- Slaughter, S. & Leslie, L. (1997). *Academic capitalism: politics, policies, and the entrepreneurial university*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Stehr, N. (1994). *Knowledge society*. London: Sage.
- UNESCO. (2005). *Towards knowledge societies*. Paris: UNESCO Publishing.

- Webster, F. (2001). The postmodern university? The loss of purpose in British universities, In: S. Lax, (Ed.) *Access Denied in the Information Age* (pp. 69-92). London: Palgrave Macmillan.
- Wilson III, E. J. (2003). *Forms and dynamics of leadership for a knowledge society: The quad*. Center for International Development and Conflict Management, University of Maryland, College Park. Retrieved from <http://www.cidcm.umd.edu/leadership/quad2.pdf>.

University and Society: A Study of the Relationship between University and Government, Industry and Civil Society

Hamed Shiri¹

Received: 22 Sep 2020

Accepted: 20 Jan 2021

Abstract

The present study analyzes the relationship between university and society and investigates the social functions of the university in the context of the changes in the new society. Hybrid University (consistent with Etzkwich-Leedsdorf's triple helix theory) and Cultural University (based on Delanty's analysis of the role of the university in civil society) is a theoretical-conceptual formulation of this relationship, that has been operated in the form of objective-empirical indicators of the relationship between university-government, university-industry and university-civil society. Methodologically, this qualitative study has used interviews with Ph.D students in University of Tehran as an instrument to collect data. The results of the study indicated that the relationship between the university and the three sectors (government, industry and civil society), rather than being compatible with the mechanisms of the hybrid and cultural university, reflects pathological aspects in which even the traditional academic functions and patterns are also challenged.

Keywords: University of Tehran; government; industry; civil society.

1- Assistant Professor of sociology, Payame Noor University, hamedshiri2003@yahoo.com